زنگ ها برای که به صدا درآمدند؟

برکناری شریعتی از ریاست دانشگاه علامه طباطبایی و انتصاب حسین سلیمی به عنوان سرپرست دانشگاه علامه به دستور توفیقی سرپرست وزارت علوم در حالی روی داد که این خبر در اغلب رسانه های بیگانه چون بی بی سی، دویچه وله آلمان و سی ان ان با بازتاب هایی همراه بود. اینکه چرا عزل ناگهانی رئیس یک دانشگاه تا به آن اندازه برای رسانه های غربی مهم جلوه می کند که به پوشش خبری و ارائه گزارش درباره آن و حتی مصاحبه با دانشجوی اخراجی این دانشگاه می پردازند، شائبه هایی را به وجود می آورد. اگرچه نگرفتن رأی اعتماد وزیر علوم پیشنهادی رئیس دولت از مجلس ،گمانه زنی هایی را برای انتخاب فردی دیگر جهت به دست گرفتن سکان این وزارتخانه که یکی از مهم ترین وزارتخانه ها در کشور به دلیل اثر گذاری متقن آن در جریانات جاری جامعه بوده است، را به وجود آورد اما آقای روحانی در حال حاضر ترجیح داد تا این وزارتخانه کماکان توسط جعفر توفیقی به عنوان سرپرست اداره شود. ورود توفیقی به وزارتخانه، تغییرات متعددی را پدید آورد که از جمله آن ها عزل و نصب رئیس دانشگاه علامه طباطبایی به عنوان بزرگ ترین دانشگاه علوم انسانی کشور بود. از آنجا که همواره علوم انسانی و رشته های مرتبط با آن چون علوم اجتماعی، علوم سیاسی، ارتباطات، علوم اقتصادی و ... در شکل دهی به حوزه های مختلف جامعه نقش حیاتی دارد، لذا دانشگاه علامه نیز به سبب دارابودن کلیه رشته های علوم انسانی تا سطوح عالیه از اهمیت و توجه خاصی از سوی گروه های مختلف سیاسی در داخل و همچنین گروه های اپوزیسیون در خارج برخوردار است. در همین راستا و نظر به مهم بودن دانشگاه ها و با مد نظر قرار دادن سخن بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران که " دانشگاه مبدأ همه تحولات است "، می توان بهره گیری از پتانسیل های موجود در سیستم آموزشی و دانشگاهی را

دانشگاه علامه طباطبایی

یکی از مهم ترین ابزار هایی دانست که طبق برنامه ریزی های کلان در کشور، زمینه های پیوند میان نخبگان دانشگاهی که حلقه اتصال میان حکومت و جامعه محسوب می شوند با حکومت فراهم آورد تا از این رهگذر و انتقال مطالبات مادی و معنوی جامعه به حکومت از طریق این نخبگان، مسیر دستیابی به کمال و سعادت هموار شود. همان طور که این پیوند می تواند گزینه عقلایی در رسیدن اعضای جامعه به اهداف یاد شده باشد، اختلال در این و عدم همسویی دانشگاه ها به عنوان حلقه های اتصال دهنده قشر تحصیلکرده و نخبه با بدنه جامعه با حکومت می تواند باعث وارد آمدن صدمات جبران ناپذیری به تفکر حاکم بر جامعه و حکومت شود. آنچه در نظر اول واکاوی موضوع حاشیه سازی درباره شریعتی و عملکرد وی را در دوره ریاست هشت ساله اش بر دانشگاه قابل اعتنا می کند، واکنش هایی است که بعد از عزل وی از سمت ریاست به وجود آمد. از عمده مواردی که می توان در این راستا و درباره این حاشیه سازی ها مورد توجه قرار داد، عقبه فکری شریعتی است که به طور کلی جان مایه اقدامات وی در دانشگاه قرار گرفت. بعد از گذر از گفتمان اصلاحات که به طور جدی پروژه سکولاریزه کردن دانشگاه ها را از طریق ارائه دروس مربوط به نظریات و تئوری های اندیشمندان سکولار غربی و ترویج عقاید و عملکرد های آنان از طریق برگزاری کارگاه ها و همچنین آموزش به وسیله استادان متأثر از این تفکر دنبال می کرد، لازم بود که در پی روی کارآمدن دولت نهم با رویکرد بازگشت به گفتمان انقلاب اسلامی، طرحی نو در دانشگاه ها به مرحله اجرا در آید و از آنجا که دانشگاه علامه نقطه ثقل و مرکز جمیع علوم انسانی بود، در همان ابتدای امر بیشتر مد نظر مسئولان واقع شد. به این منظور و برای دستیابی دولت جدید به اهدافی که براساس تعالیم انقلاب اسلامی قصد داشت صورت تازه ای به دروس دانشگاهی دهد، افرادی چون شریعتی که دارای صبغه علمی و دینی و همچنین متعهد به آرمان های نظام جمهوری اسلامی بودند برای تصدی بر جایگاه سیاست گذاری در دانشگاه انتخاب شدند. به دلیل وجود بحران حاصل از جریان اصلاحات در دانشگاه علامه و نفوذ گسترده تفکر سکولار – سرمایه داری غرب به صورت رویکردی غالب در دانشجویان از طریق برخی از استادان، طرح هایی چون بومی سازی علوم انسانی از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد که دانشگاه علامه به ریاست شریعتی اولین گام ها را در این باره برداشت و موفقیت هایی خصوصاً در حیطه اقتصاد به دست آورد. البته لازم به توضیح است که این موضوع نیز با اما و اگرهای بسیاری در میان اعضای هیئت علمی روبه رو بود لکن با توجه به ورود افرادی متعهد به انقلاب در قالب استادان جوان و تازه نفس، این روند ادامه یافت و در پاره ای موارد نتایج قابل توجهی به دست آورد. تفکیک جنسیتی در دانشگاه و نیز نصب دوربین مدار بسته در فضاهای داخلی و همچنین در محیط بیرونی دانشگاه اگرچه با اعتراضاتی از سوی دانشجویان مواجه شد و حتی برخی ازلفظ امنیتی کردن فضای دانشگاه از آن یاد کردند اما در نهایت محیطی با حداکثر ضریب ایمنی روانی برای دانشجویان فراهم آورد. از جمله دیگر موارد انتقادی بر عملکرد رئیس سابق دانشگاه علامه بازنشستگی خارج از عرف استادان بوده که می تواند این گونه تعبیر شود که حضور این افراد در دانشگاه بدون در نظر گرفتن رویه های قانونی حاکم برای بازنشستگی، باعث ایجاد اختلال در پیوند میان حکومت و مردم شده و در عین حال هزینه هایی را بر نظام تحمیل کند. اگرچه در نحوه مدیریت کاستی هایی در برخی بخش ها در هزینه کردن به منظور استخدام تجهیزات و امکانات در برخی دانشکده ها و نیز عدم تطابق دغدغه های مدیریت دانشگاه و قسمتی از مطالبات دانشجویان در باره مصادیق هزینه کردن ها وجود داشت که موجبات بروز نارضایتی در بعضی دانشجویان را فراهم آورد اما با کمی تأمل و نگرشی منصفانه می توان مجموعه اقدامات ریاست دانشگاه علامه در هشت سال اخیر را همسو با منویات رهبری و گفتمان انقلاب اسلامی مبنی بر حرکت در مسیر شاخص های انقلاب و به چالش کشیدن نظرات و آرای لیبرالیسم و ارزش های حاصل از آن و بازنگری در اصول اولیه انقلاب و استخراج آرا و نظرات برای برخورداری از استقلال فکری و خلق مدل های ایرانی اسلامی جهت مدیریت جامعه اسلامی مشاهده نمود . بنابراین آنچه را که به طور متقن می توان گفت این که عدم مطلوبیت نوع تفکر شریعتی برای جبهه غرب و در تنگنا قرار گرفتن تفکر لیبرالی و برخی استادان صاحب این تفکر در دانشگاه و همچنین محدود شدن استفاده جریان اپوزیسیون از محمل دانشگاه برای پی گیری اهداف براندازانه خود موجب هجمه وسیع رسانه های خارجی و گاه داخلی را فراهم کرد. بنابراین رئیس دولت تدبیر و امید باید توجه داشته باشد که با برکناری رئیس دانشگاه علامه با تفکری بومی، زنگ ها برای که به صدا در آمده است؟!

نگارنده این متن یکی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی است که بنا به ملاحظاتی حاضر به افشای نام خود نبود

بازنگری در علوم انسانی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر

*** محمد زندی***

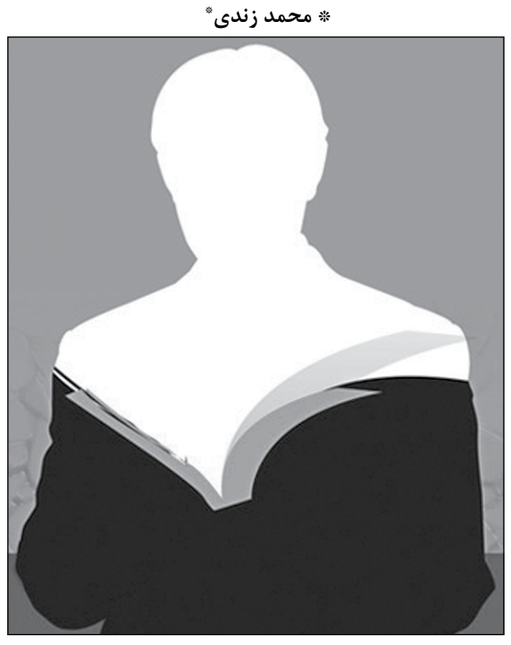

*** ایران اسلامی از منابع بکر و دست‌اول و ارزشمند در حوزه‌های علوم نظری و تربیتی اشباع است اما جاری و ساری ساختن این مراجع غنی در سطوح دانشگاهی و جایگزینی آنان با منابع آلاینده غربی و شرقی، مستلزم کار و همتی مضاعف است**

اندکند رفرم‌هایی در جهان که بحق می‌توان نام «انقلاب» بر آن‌ها گذارد. انقلاب‌هایی که ساختار معیوب و منسوخ و البته متداول درگذشته را قلب و عکس کردند و با در انداختن طرحی نو، الگویی بدیع را بنیان نهادند. رویداد انقلاب اسلامی را نیز می‌توان به عنوان یکی از بی‌بدیل‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران و جهان برشمرد. انقلابی که نه برای نان بود ونه برای اعمال آزادی‌های سکولار، بلکه انقلابی برای تحقق دیانت و مذهب و صد البته فرهنگ و مبانی اسلامی محسوب می‌شد.

از این روی تحلیل انقلاب اسلامی ایران نه تنها در قاموس تعاریف معمول و مرسوم از انقلاب‌ها و رفرم‌ها در طول تاریخ جهان نمی‌گنجد، بلکه تفاوت‌هایی بنیادین و ماهوی با سایر دگرگونی‌های اجتماعی دارد.

جمهوری اسلامی در همان اوان روی کارآمدنش، برخلاف سایر جنبش‌های غیراصیل هم‌عصر خویش که یا دست نشانده امپریالیسم غرب بودند و یا از آبشخور کمون‌های شرقی ارتزاق می‌کردند، شعار «نه شرقی، نه غربی» را در حکم مانیفست سیاسی، عقیدتی و حاکمیتی خویش مطرح نمود و نه تنها حمایت ابرقدرت‌های جهانی از خود را گدایی نکرد بلکه استقلال، عدم وابستگی و در مواقعی رویارویی با مستکبرین بین‌المللی را سرلوحه اقداماتش قرار داد.

انقلابیون ایرانی همسو و همزمان با پاکسازی و تصفیه نهادها، سازمان‌ها و موسسات کشور از عناصر و افراد خودفروخته و مزدوران وابسته به رژیم منحوس پهلوی،از برنامه‌ریزی بلندمدت و اقدام به انجام امور بنیادین و زیربنایی غافل نشدند و از همان ابتدا بر اجرای صحیح و تحقق دقیق آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی در بطن اجتماع کمر همت بستند.

وقوع «انقلاب فرهنگی» در سال ۵۹ یا همان انقلاب سوم را می‌توان به مثابه یکی از اساسی‌ترین وجوه تسمیه چنین تلاش‌هایی عنوان نمود.

انقلابی که اولین و آخرین هدفش ریشه‌کن کردن عقاید مارکسیستی و زدودن نظریات لیبرالیستی و ایضا جایگزین نمودن و جاری ساختن معارف اسلام، تعالیم تشیع و اجرای منویات معمار کبیر انقلاب (ره) در درون ساختار فرهنگی و جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی بود.

امام خمینی(ره)؛ در تبیین اهمیت دانشگاه و لزوم اجرای انقلاب فرهنگی در نظام آموزشی کشور چنین فرموده‌اند: «بالاترین چیزی که دشمنان کشورهای مستضعف و کشورهای اسلامی از طرف مخالفین با بشریت انگشت رویش گذاشتند، دانشگاه است . برای اینکه آن‌ها خوب می‌دانند که اگر دانشگاه در خدمت آنان باشد، یعنی همه کشور در خدمت آن‌هاست. دانشگاه است که اداره امور کشور را می‌کند و دانشگاه است که تربیت نسل آینده و حاضر را می‌کند و چنانچه دانشگاه در اختیار چپاولگرهای شرق و غرب باشد، کشور در اختیار آنهاست. این انقلاب انگشت را روی همان نقطه حساس گذاشت که در راس مسائل «انقلاب فرهنگی» و دانشگاهی بود، یعنی همان که آنها درظرف پنجاه سال می‌خواستند عمل کنند.»

در این هنگام بود که اعمال اصلاحاتی چون «تصفیه اساتید و دانشجویان شرق‌گرا و غربزده، »«اسلامی‌سازی دانشگاه‌های سراسر کشور»، «بازنگری و تغییرات در حوزه‌های علوم انسانی و علوم پایه‌ی مراکز آموزش عالی»، و هم چنین تلاش در جهت همگرایی بیش از پیش در راستای «وحدت حوزه و دانشگاه»، در دستور کار انقلابیون و دانشجویان معتقد و متعهد پیرو خط امام(ره) قرار گرفت.

اجرای انقلاب فرهنگی اما نقد منتقدان و محاجه احتجاج گران بسیاری را در پی داشت که این اقدام را نوعی حرکت ارتجاعی، توهم توطئه و ناشی از جمود فکری، تعبیر و تفسیر می‌نمودند.

در همین ارتباط بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی در پاسخی دندان‌شکن و مستدل خطاب به شبهه‌پراکنان اظهار داشت: «یک دسته از آن غربزده‌هایی که به خیال خودشان اسلامی شدن دانشگاه و اسلامی شدن جوان‌های ما با مقاصدشان مخالف بود اینها را طرد می‌خواستند و می‌خواهند کشور را به طرف شرق و غرب بکشند که آنها طرف شرق و غرب هر دو را بهتر می‌دانستند از اسلام. آنها می‌خواهند اسلام نباشد، هرچه می خواهد باشد. آنها می‌خواهند که دانشگاه و فیضیه باهم مرتبط نباشد، برای اینکه این ارتباط موجب اسلامی شدن دانشگاه می‌شود.»

در میانه سالهای ۱۳۶۲-۱۳۵۹ تلاش‌های شایان توجه و قابل تقدیر بسیاری در زمینه تصفیه و پاکسازی کتب و منابع دانشگاهی از مغالطات و پلشتی‌های وارداتی، توسط جمعی از کار شناسان مجرب و البته مسلط بر معارف دینی صورت گرفت اما جملگی این مجاهدت‌ها کفایت بازخوانی، بازترجمه و اصلاح خیل عظیمی از مراجع مکتوب دانشگاهی را نمی‌نمود.در چنین شرایطی که تأخیر بیش از حد در بازگشایی دانشگاه‌های تعطیل شده و ادامه تحصیل دانشجویان معطل مانده می‌توانست لطمات جبران‌ناپذیری را بر بدنه جامعه علمی کشور وارد آورد، مقرر شد که ادامه بازنگری در محتوای آموزشی دانشگاه‌ها، همزمان با فعالیت مراکز آموزش عالی پیگیری شود تا هم دانشجویان از تحصیل باز نمانند و هم اهداف غایی انقلاب فرهنگی تا رسیدن به فرجام مطلوب، مغفول واقع نگردد.

این تصمیم منجر به ایجاد نهادی بنام «ستاد انقلاب فرهنگی» که بعدها به اسم «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تغییر نام پیدا کرد، شد.

در همین زمینه، امام راحل عظیم‌الشأن طی حکمی مبنی بر انتصاب اعضای ستاد انقلاب فرهنگی، عنوان داشتند: «انقلاب فرهنگی به معنای واقعی هر روز روشن تر می‌گردد و بحمدالله در مدت کوتاهی که از عمرش گذشته خدمات ارزنده و گام‌های مفید و مؤثری در این امر برداشته که مورد تقدیر و تشکر است. ولی خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی و انقلاب فرهنگی در تمامی زمینه‌ها در سطح کشور آنچنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه‌دار غرب مبارزه کرد.»

ایشان هم‌چنین در جای دیگری می‌فرمایند: «[مسئولان] اگر بخواهند تغییرات در علوم دانشگاهی انجام بدهند این کار بیش از ۲۰سال طول خواهد کشید و نمی‌شود دانشگاه‌ها را برای این مدت تعطیل نمود.» پس از رحلت جانسوز حضرت روح‌الله(ره) و زمامداری دولت سازندگی و کابینه کارگزاران اما اوضاع بکلی دگرگون شد.مع‌الأسف آنکه مسئولان و دست‌اندرکاران فرهنگی و آموزش عالی آن برهه، با بی‌توجهی نسبت به تداوم روند حسنه پالایش دانشگاه‌ها از زنگارهای وارداتی شرق و غرب، تنها راه سازندگی و جبران کاستی‌های ناشی از جنگ را در به کارگیری متخصصین ولو غیرمتعهد دانسته و با فراخوان و دعوت به همکاری مجدد تکنوکرات‌های مطرود و مغضوب دوره انقلاب فرهنگی، تمامی رشته‌های ریسیده شده را پنبه کردند! فارغ از بررسی روند تاریخی بی‌اعتنایی دولت‌های روی کار آمده در دو دهه اخیر نسبت به وجوب استمرار انقلاب فرهنگی و ضرورت بازنگری در علوم انسانی و تربیتی، سؤالی که هم‌اکنون در افکار تمامی دوستداران اسلام و دلسوزان انقلاب نقش بسته این است که اجرای انقلاب فرهنگی۵۹، کدام ثمرات قابل اعتنا و عواید دندان‌گیری را درپی داشته است؟!

بی‌پرده باید گفت: امروزه آنچه در دانشگاه‌های کشور اسلامی ایران تدریس می‌شود، علم سکولاریست که نه‌تنها هیچ سنخیتی با فرهنگ و مذهب ایرانی- اسلامی ندارد، بلکه در نقطه مقابل و متضاد آن قرار گرفته است!در همین رابطه، امام خامنه‌ای در دی‌ماه ۱۳۸۴، طی سخنانی در جمع اساتید و دانشجویان سراسر کشور، با مطالبه‌گری ضرورت تحول بنیادین در علوم انسانی و مبحث تولید علم اظهار می‌دارند: «با این همه تأکیدی که بر علوم انسانی شده، تقریباً علوم انسانی هم به همان شکل علوم پایه اداره می‌شود و باز همچنان همان اشکال به قوت خودش باقی است. ما آغوشمان را باز کرده‌ایم و حرف‌هایی که الان در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج برای ما دیکته می‌شود! ما باید در زمینه علوم انسانی یک کار اساسی بکنیم و این حرف، حرفی نیست که امروز به ذهن کسی رسیده باشد؛ نه، این حرف سالهاست که گفته شده و باید تحقق پیدا کند».

تأمل و تدقیق در کنه اوامر معظم‌له نه فقط تلنگری برای مسئولان درگیر در حوزه فرهنگ و آموزش عالی کشور، بلکه برای سایرین نیز مفید و راهگشاست.

ایشان هم چنین در جای دیگری طی سخنانی گلایه‌آمیز چنین فرموده‌اند: «من درباره علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم. ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است. مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالبا مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است. این مبنا، مبنای غلطی است.»

الحق و الانصاف چه مقدار از منابع و مراجع دانشگاهی ما در حوزه علوم انسانی، با مبادی و مفاهیم قرآنی منطبق اند؟!

چرا می‌باید با وجود داشته‌های غنی داخلی، از راه‌حل‌های بیگانه برای حل معضلات بهره ببریم و دست به دامان اجانب شویم؟!

جوانان و دانشجویان ایرانی باید بدانند که مستشرقین غربی چگونه علم و دانش و تجربیات شرق و بالاخص مسلمین را فرا گرفته و با اندک باز تعریف و با روکش و لعاب غربی، تکنولوژی بدلی باختران را بجای دانش اصیل خاوران، به جهانیان قالب کردند!

در علم و فرهنگ و دانش این مرز و بوم همین بس که ردای فارغ‌التحصیلی غربیون برگرفته از جامه و عبا و عمامه طلاب علوم دینی و علمای حوزه‌های علمیه ایران است.

کجا بودند مدعیان غرب و شرق، زمانی که طلاب و دانشجویان ایرانی در «جندی‌شاپور اهواز» مشق عرفان و فلسفه و منطق می‌کردند.

ایران ما امثال «فارابی‌ها»؛ «بو علی ها»؛ «را زی ها»؛ «فردوسی‌ها»؛ «میردامادها» و «مولوی‌ها» کم به خود ندیده است. افضل و اولای افراد نامبرده نیز ائمه معصومین(علیهم‌السلام) هستند که در جمیع وجوه سرآمدند.

فی‌الحال کم‌سعادتی نیست که با وجود چنین داشته‌های ارزشمندی باز چشم امید به منابع غربی داشته و مقلد مقلدینمان باشیم؟!

ایران اسلامی از منابع بکر و دست‌اول و ارزشمند در حوزه‌های علوم نظری و تربیتی اشباع است اما جاری و ساری ساختن این مراجع غنی در سطوح دانشگاهی و جایگزینی آنان با منابع آلاینده غربی و شرقی، مستلزم کار و همتی مضاعف است که هم می‌تواند آثار و برکات بی‌نظیری را در داخل کشور به دنبال داشته باشد و هم تسری مفاهیم اسلامی و نیز صدور انقلاب خمینی کبیر به خارج از مرزها را تسریع کند.در این میان اما نباید از کمی عِدّه و عُدّه و هم‌چنین صعب‌العبور و طولانی بودن مسیر بازنگری در علوم انسانی هراسید و پا پس کشید چرا که خداوند سبحان اینگونه وعده داده است: «به خواست خدا چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند که خداوند با شکیبایان است./ ۲۴۹ بقره»با اینحال می‌باید منتظر ماند و نگریست که با روی کارآمدن کابینه تدبیر و امید، روند بازسازی دانشگاه‌ها و بازنگری در علوم انسانی، کمافی‌السابق، پله‌های سقوط را یکی پس از دیگری طی خواهد نمود یا ان‌شاءالله اهداف عالیه انقلاب فرهنگی در دولت اعتدال‌گرا به سرمنزل مقصود رسیده و به ثمر خواهد نشست.

***دانشجوی کارشناسی مهندسی عمران**

دانشگاه در جبهه-۴۲

دانشجوی شهید علی حسین‌زاده بیرق

شهید علی حسین زاده بیرق در تبریز متولد شد.تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رساند. در آزمون سراسری سال ۱۳۶۵ دانشگاه‌ها شرکت نمود و در رشته‌ی عمران دانشگاه تبریز پذیرفته شد .

دوران نوجوانی ایشان با شروع نهضت اسلامی مردم ایران هم‌زمان بود. وی مانند سایر دانش‌آموزان با تعطیل کردن کلاس‌های درس در راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردمی شرکت می‌نمود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با عضویت در تشکل‌های مذهبی از قبیل انجمن‌اسلامی دانش‌آموزان و پایگاه مقاومت محله در هر جا که نیاز به خدمت احساس می‌شد حضور داشت.

در سال ۱۳۶۱ درس را رها کرده و به جبهه‌های جنگ اعزام گردید که در عملیات رمضان مجروح شد. پس از بهبودی به کسب علم ادامه داد و پس از اعزام مجدد، در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۶۵ در منطقه شلمچه به شهادت رسید.

در قسمتی ازوصیت نامه شهید آمده است:

«ای خدای من، اگر من لایق رحمتت نیستم تو بر من از فضل و کرم بی‌پایان خود بخششی کن. ای خدا، اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی تو را به معرفتت بازخواست می‌کنم و اگر تو مرا به آتش دوزخ بری، اهل آتش را آگاه خواهم کرد که من تو را دوست دارم.

خدایا ما را با خمینی محشور کن و پیش انبیا و صالحان و شهیدان شرمنده‌ام مفرما...»

***برگرفته از کتاب سروقامتان، زندگی نامه شهدای دانشگاه تبریز**

فتنه، آشوب، کودتا...

درمصر چه می‌گذرد؟

احمد طحانی*

اشاره: روزهای آغازین ماه مبارک رمضان بود که رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان فرمودند:

«محیط دانشگاه محیط جست وجو کردن از نقطه نظرات درست در زمینه سیاسی و در زمینه اداره کشور و همچنین در زمینه مسائل کلان دیگر است. فرض کنید راجع به مسئله بیداری اسلامی که یک مسئله مهمی است؛ جای جست وجو کردن از نقطه نظرات صحیح در این باره محیط دانشگاهی و دانشجویی است"[...] این یکی از موضوعات مهم بحث های حلقه های دانشجویی است. به نظر من مهم است که بدانیم و مقایسه کنیم بین انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران و آنچه که به عنوان مثال در کشوری مثل مصر اتفاق افتاد.»

با توجه به مقدمه فوق و بدون هیچ حرف دیگری این هفته میزبان مقاله یکی از دانشجویان دانشگاه یزد پیرامون اوضاع کشور مصر هستیم.

همین چند هفته قبل بود که خبر تاسف بار کشته شدن صدها نفر از مردم مصر، فضای رسانه ای کشور را تحت تاثیر خود قرار داد. روزنامه ها و خبرگزاری ها از این موضوع گفتند و نوشتند، و رسانه ملی هم گزارش های مختلفی در این زمینه مخابره کرد، و خلاصه اینکه فضای این روزهای کشور، متاثر از کشته شدن برادران و خواهران مسلمانمان در مصر، فضایی بهت انگیز بود...

اما ماجرا چیست؟

با یک نگاه کلی به اوضاع مصر، از آغاز بیداری اسلامی تاکنون، شاید بتوان مسئله را بهتر درک کرد:

مصر، یکی از پرجمعیت ترین کشورهای آفریقایی خاور میانه است و جمعیتی نزدیک به ۸۰ میلیون نفر دارد. بعد از جرقه ای که «محمد بوعزیزی»، جوان تحصیلکرده و دستفروش تونسی در اعتراض به ضبط گاری اش توسط پلیس تونس انجام داد، و با آتش زدن خود در برابر ظلم و جور، آتشی در دل مسلمانان رنج دیده عالم روشن کرد، بیداری اسلامی در ظاهر آغاز شد. گرچه حقیقت بیداری اسلامی، طلوع بعثت حضرت رسول اکرم (ص) بوده، و در تاریخ معاصر هم بدون شک بیداری مردم ایران توسط امام خمینی (ره) و تشکیل جمهوری اسلامی نقش بسزایی در آن داشته است. به هر روی رژیم فاسد و ظالم حسنی مبارک هم با خیزش مردمی مصر فرو ریخت، و دوران تازه ای در آن کشور آغاز شد. جنایت های رژیم مبارک در کشتار مردم، بعد از انقلاب مردم این کشور باید در دادگاه صالحه ای محاکمه می شد. گرچه این اتفاق تا حدی صورت گرفت، اما هیچ وقت نتوانست خشم مردم رنج دیده مصر را فرونشاند. چرا که این مجازات، با اهمال و نادیده انگاری بسیاری از جنایات مبارک دنبال می شد...

بعد از انقلاب مردمی در مصر، محمد مرسی، رئیس حزب آزادی و عدالت که از احزاب اخوان المسلمین است، در انتخاباتی که سال ۲۰۱۲ صورت گرفت به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد. انتخابات مصر، که اولین انتخابات بعد از انقلاب این کشور بود، به همراه انتخاب مرسی که از حزب اخوان المسلمین آمده بود، و شعارش مبارزه با ظلم و عدالت گستری بود، فضایی آکنده از امید را در دل مسلمانان سراسر جهان ایجاد کرده بود. مردم مصر امیدوار بودند که بعد از رژیم مستبد مبارک، دولتی سر کار آمده که می تواند خواسته هایشان را اجابت کند و کشورشان را به سمت پیشرفت و آبادانی سوق دهد. در این بین قانون اساسی جدید مصر هم تصویب شد. اوضاع در ظاهر روبراه بود، اما در باطن توطئه هایی که توسط مخالفان داخلی و خارجی مردم مصر در حال شکل گیری بودند، به سرعت اوضاع را به سمت دگرگونی سوق می داد. کوتاهی هایی که محمد مرسی در جهت رفع مطالبات مردمی داشت نیز به نقشه های دشمنان مصر کمک می کرد. از جمله اینکه وی، و رهبران اخوان المسلمین، بعد از انقلاب مصر، نشان دادند که چندان هم به رابطه با آمریکا و اسرائیل بی تمایل نیستند. بالاخره در ژوئن ۲۰۱۳ و بر اثر همین رفتارها، و البته توطئه های ریز و درشت آمریکا و اسرائیل، موج جدیدی از اعتراض مردمی در مصر شکل گرفت، و مخالفان دولت، در حالی که نزدیک به سالگرد تشکیل آن بود، خواستار برکناری مرسی شدند. آمریکا و اسرائیل، که حرکت های اسلامی را مخالفت با سیاست های خود می دانند، همواره در تلاش برای ضربه زدن به بنیان این حرکات، یعنی اصل اسلامند، و از هیچ تلاشی هم برای سرکوب کردن حرکت های ریز و درشت اسلامی در سراسر جهان دریغ نکرده و نمی کنند. در مصر هم وضع به همین منوال پیش رفت. نقشه های آمریکا و اسرائیل، برای منحرف کردن انقلاب، و روی کار آوردن دولتی که بطور کامل باب میل آنها باشد، تا حدی نتیجه داد، و کودتای نظامی در مصر اتفاق افتاد. اما حضور و پیگیری مردم، برای بازپس گیری انقلابشان، از بازماندگان رژیم مبارک، و عوامل آمریکا و اسرائیل، نشان داد که ماجرا به آن سادگی که آمریکا و اسرائیل فکر می کردند نیست. بلکه بعد از روی کار آمدن مرسی، و نرمش های وی در مقابل آمریکا و اسرائیل و پیمان های ننگ آلودی مانند کمپ دیوید، مردم انقلابی مصر، از قبل بیدارتر شده اند. آنها این بار دقیقتر از قبل خواسته هایشان را مطالبه کردند. تظاهرات کردند. تحصن به راه انداختند و ساعت ها در میادین بزرگ شهر به تجمع ادامه دادند. مردمی که در مقابل کودتاگران قرار گرفته اند، در ظاهر خواستار بازگشت مرسی، رئیس جمهور قانونی کشورشان هستند، تا او در آرامش و به تدریج خواسته هایشان را پیش ببرد. اما در باطن، این حرکات انقلابی و حضور مردم در صحنه، نشان می دهد که آنها به دولت و تشکیلاتی نیاز دارند تا اهداف بلند انقلاب را در حرکاتی انقلابی و نه دیپلمات گونه، پیش ببرد. در مقابل خیزش مردم و طرفداران مرسی، ارتش مصر، بعد از تذکراتی که نتوانست مردم را از صحنه به در کند، دست به جنایت وحشتناکی زد که کم از جنایات رژیم مبارک نداشت. آنها هزاران نفر از مردم را به خاک و خون کشیدند و قتل عام به راه انداختند. سران ارتش، و نظامیان غرب زده مصری، دست به کشتار وحشیانه مردم زدند، و حمام خونی به راه انداختند که تعداد کشته هایش، بین ۵۰۰ تا ۲۲۰۰ نفر اعلام شده و مجروحان آن را تا ۱۰۰۰۰ نفر گزارش کرده اند...این روزهای پر التهاب مصر می گذرد. هر انسان آزاده ای و هر مسلمانی در هرکجای دنیا، تا جایی که در توان دارد، برای نصرت مسلمانان سراسر جهان، تلاش می کند. اما آنچه برای ما، به عنوان مردمانی که زیر پرچم جمهوری اسلامی روزگار می گذرانیم اهمیت دارد، درس گرفتن از اتفاقات مصر و بلکه از همه اتفاقاتی است که در گیتی رخ می دهد:

۱. اوضاع پیچیده مصر، نشان می دهد که مردم مصر به ریسمان محکمی نیاز دارند تا هم بتواند تفرقه و چند دستگی را از بین ببرد، و هم قدرت ایستادگی در مقابل دشمنان و برآورده کردن خواسته دوستان را داشته باشد. چنین ریسمانی در نظام اسلامی، اصل مترقی ولایت فقیه است که با دستان با برکت حضرت امام خمینی بنا نهاده شد. اصلا ولایت فقیه، که فصل الخطاب امور مهم جامعه ی دینی و سیاسی است، از اسلام ناب محمدی برآمده و در سال ۵۷ و توسط حضرت امام خمینی، فرصت پیدا کرده تا به طور رسمی اجرا شود.

۲. اوضاع دردناک مصر نشان می دهد که آمریکا و اسرائیل، تا چه حد برای رسیدن به خواسته هایشان تلاش می کنند. ساده انگاری است اگر امروز کسانی تلاش های دشمنان را برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی و بلکه اصل اسلام نادیده بگیرند. ید طولای آمریکا در جنایت برای رسیدن به اهدافش، در اقصی نقاط جهان نشان می دهد که نظامی مستقل و پویا مثل جمهوری اسلامی، باید به طور قطع برای مقابله با نقشه های شوم دشمنان برنامه ریزی داشته باشد، که ان شاء الله همین طور است.

۳. بلوغ سیاسی یکی دیگر از درس های اتفاقات مصر است. بعد از انتخاب مرسی به ریاست جمهوری، عده ای که به هر دلیل به وی رای نداده بودند، اقدامات نه چندان انقلابی وی را تاب نیاورده و دست به اعتراض و تجمع زدند. به هر حال با روی کار آمدن نماینده ای از اخوان المسلمینی‌ها با رای مردم، باید به روندی که قرار است در چارچوب متعارف سیاسی اتفاق بیفتد احترام گذاشت. نه اینکه به هر بهانه ای دست به تخریب دولت زد. اگرچه آن اتفاقات نمی تواند ریشه کودتای نظامی علیه مرسی باشد، اما به هر حال نشان داد که آرامش مردمی و کمک به دولت می‌توانست اوضاع را از آنچه پیش آمده بسیار بهتر نگه دارد. اتفاقات مصر نشان داد که اعتراض و انتقاد داشتن به بعضی از امور دولتی که پرچمدار اجرای امور است، نباید باعث آشوب و بلوا در کشور بشود...

*** این روزهای پر التهاب مصر می گذرد. هر انسان آزاده ای و هر مسلمانی در هرکجای دنیا، تا جاییکه در توان دارد، برای نصرت مسلمانان سراسر جهان، تلاش می کند. اما آنچه برای ما، به عنوان مردمانی که زیر پرچم جمهوری اسلامی روزگار می گذرانیم اهمیت دارد، درس گرفتن از اتفاقات مصر و بلکه از همه اتفاقاتی است که در گیتی رخ می دهد.**

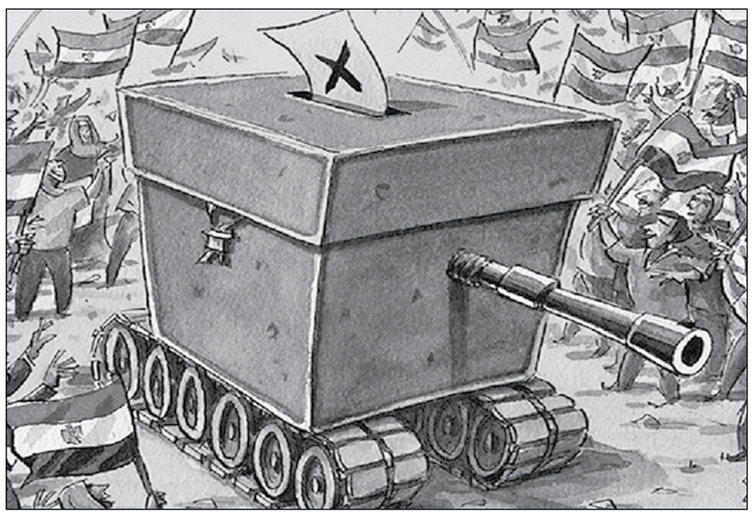

اما بررسی سخنان رهبر عظیم الشان انقلاب، در مورد مصر می تواند زوایای پنهانی از این اتفاقات را بیش از پیش روشن کند:

الف) «خود این بیداری اسلامی یک پدیده‌ی بسیار مهمی است؛ این جور هم نیست که حالا با آنتی‌تزهائی که به قول خودشان برایش درست کردند، بگوییم این بیداری از بین رفته است؛ نه، این جوری نیست؛ این بیداری به وجود آمده. همین حوادثی که امروز شما در مصر و در بعضی جاهای دیگر مشاهده می کنید، اینها همه‌اش نشانه‌ی این است که عمق بیداری اسلامی در این کشورها وجود دارد_دیدار دانشجویان.۹۲/۵/۶»

رهبر معظم انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی را یک پدیده مهم و ریشه دار ارزیابی می کنند که به سادگی از بین رفتنی نیست. به فرمایش ایشان، آنتی تزهایی که برای از بین بردن یا انحراف انقلاب های مردمی در کشورهای اسلامی ایجاد شده است، شاید بتواند در کوتاه مدت اثری بر روند پیشروی بیداری بگذارد، اما در بلند مدت اثر عکس خواهد داشت و به روشن شدن هرچه بیشتر اذهان کشورهای مذکور می انجامد.

ب) «به نظر من مهم است که بدانیم و مقایسه کنیم بین انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران، و آنچه که به عنوان انقلاب اسلامی مثلاً در کشور بزرگی مثل مصر اتفاق افتاد. آنجا این آفتها به وجود آمد. امروز صحنه‌ی مصر، صحنه‌ی بسیار دردناکی است؛ برای ماها که نگاه می‌کنیم، واقعاً دردناک است. این به خاطر اشتباهاتی است که صورت گرفت؛ یک کارهائی نباید می شد، شد؛ یک کارهائی باید می شد، نشد. آن‌وقت اینها مقایسه شود با نظائر خودش در نظام